وگویند زوال وجه تحریص است بر خیر یعنی هر گاه محتاج بیند فرصت غنیمت شمرده تدارک خلق و تلافی زلل و قیام نمایند و در آن
تعلل ننمود و شب و روز و پنهان و آشکار را هنگام آن ادا کفایت کنند و در وصایای هوشنگ آمده که تا کل اقبال و دولت
دستگوشه مراد در چمن پژمرده شگفته داری قضای حوایج محتاجان و انجاح مطلب مستحقان را غنیمتی بزرگ و موهبتی عظیم شمار که فرصت
برق و باد میگذرد و حسرت بعد از فوت فرصت سود نمیدارد ع از او فرصت ریاحین فاغتنمها بیت خیر کن این دم که
هست حیف بود دادن فرصت ز دست موسم زرعست بر و تخم کار تا نشوی روز درو شرمسار خیر کن از دور چو باقی
فرصت امروز بفرود امان و اگر فرصت غیر مغتنم شمرده در سر و علانیه بروز و شب صدقه دهند فلهم پس مر ایشانراست دو نوع
و خبر جمله آنست که الذین را در محل معنی شرط گیرند و متضمن معنی شرط دارند یعنی هر گروه که برین نوع بر تصدق مداومت نمایند ایشانراست
اجرهم عند ربهم مزد نفقه ایشان نزد پروردگار ایشان و گویند مزد آنست که ایشانرا در مقام عبدیت فرود آرد و فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر ولا خوف علیهم خوف نباشد ایشانرا ولا هم یحزنون و نه اندوهگین باشند نعمت دنیا آمیخته بترس زوال اند و فناست
اما نعیم آخرت را خوف انقطاع و زن فوات نخواهد بود و بهشتیانرا اندیشه این دو صفت که اسباب تشویش اند بر خاطر خطور
نخواهد نمود و چون ذکر اتفاق مواهب بر سبیل استیفا گذشت مبادرت ربا و بیع میکند و تقدیم ربا بر بیع جهت آنست که تنزیه بر تجلیه تقدم
باید یا اگرچون در آیات گذشته تحکم بود با گذاشتن مال خود را بفقیر دهند که ثواب ابدی بران ترتب دارد وارد میکند تا این حکم
کر مال غیر بناحق نستانند که عقاب کلی بران تفرع یابد در تفسیر کبیر آورده که مناسبت میان ربوا و صدقه عبارت از تحقیق
مالست بسبب آنکه در ربوا طلب زیادتی آنست که با وجود نهی پادشاهی و نقصان صدقه مناسب مینمود که موجب زیادتی مالست
و ربوا سبب نقصان آن پس حکم ربوا عقب صدقه ربوا مینمود و در ربوا فضیلت خالی از عوض برای غیر اجل در مثلین کما
افتند ربوا بسیار است ترمذی و تزویج در سنن خود آورده اند از ابن عباس رضی الله عنه آورده که شنید نبات شرح
از وز گلستان بود عزیزی و فی ذریع شفاعت خواه ارباب کبایر و بیرون آورنده شرکت از صغار صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که در
کر بارگاه جاه مراد و فضای قرب دنی فتدلی برافراشته شد و بساط رفعت مراد در بسیط قاب قوسین او ادنی بگسترانید در اثنای
مطالعه عجایب مشاهده غرایب جمعی دیدم پریشان و گروهی یافتم بی سامان شکمهای ایشان پر از مار و گزندگان که دیده
کر از بیرون میتوان است دید گفتم ای جبرئیل اینها چه کسانند که شکم ایشان پر از مار است و دل ایشان بدین بلا گرفتار است
هولاء اکلت الربوا اینها ربوا خوارانند که از مردمان سود زر ستانند ای عزیز بدانکه مال را در عالم چرا بصورت مار نمایند و
که هر جا مالیست پایان او ماریست اشارت بدین معنی تواند بود بیت گر از دوزخ هراسانی بمال کس مشو مایل که اینجا صورتش مالست
آنجا شکل اژدرها و علامتی که اهل ربوا را در عرصه محشر بدان شناسند آنست که ایشان همچون دیوانگان باشند چنانچه حق سبحانه و تعالی
الذین یاکلون الربوا آنانکه میخورند ربوا یعنی معامله میکنند و ربا میستانند از برای خوردن و نگاه داشتن و تخصیص اکل
بجهت آنست که اعظم منافع و اشهی مقاصد آنست و این ربوا خورندگان لا یقومون برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور الا کما

بقوم

یقوم الذی مگر مانند آنکه برخیزد کسی که یتخبطه الشیطان بزند و بیفکند او را دیو یابد و رساند من المس از سودن او یعنی
و جنونست زعم عرب آن بود که چون دیو مس انسان نمود عقل او مختلط و دماغ او مختبط میسازد پس حق تعالی وجهی که مقارب ایشان
بوده بیان میکند و ملخص سخن آنست که ربا خواران بشکل مجانین باشند و اهل عرصات بدین علامت ایشانرا بشناسند و روایت
آنست که خلایق که از گور برآیند بجانب محشر دوان و روان شوند کانهم جراد منتشر مگر اهل ربا که افتان و خیزان روند چون دیوانگان
و بی سرو سامان شوند و حکمت آن باشد که شکمهای ایشان از بزرگی چون کوهی شده و عملهای ایشان را گرانبار ساخته در تفسیر کبیر آورده
که شیطان پیوسته آدمیانرا بلذات و شهوات میخواند و میخواهد که ایشانرا بغیر حق مشغول گرداند و چون کسی متابعت او کند
اتباع او قدم زند و هر آینه در امر دین مضطرب گشته بواسطه وساوس او و هوا حس نفس که یاری میدهد کارش و مصدر افعال مختلف
خواهد گشت و یکی از علامات خبط دماغ و اضطراب امور اختلاف افعال آدمیست چون اکل ربا که شیطان او را بوسوسه مس
نموده از بسیاری خبط متهالک است و حب دنیا و مفرط در آرزوی جمیع آن چون برین حال بمیرد حکم کما تموتون تحشرون خبط
دین او صورت خبط آخرت خواهد بود و دیوانه وار بسلسله خواری مقید شده در صحرای محشر رسوای خواهد گشت ذلک بانهم قالوا
بسبب آنست که از روی جهل گفتند انما البیع مثل الربوا جز این نیست که بیع مانند رباست و کافران میگرفتند یکدرم بدو درم بیع میکردند
و میگفتند این حلالست بجهت آنکه ربوا نیست و بیعست با معاملات از ایشان واقع میشد و بوقت حلول اجل زمان ادای دین و نیم
مفلس به مال میفزود تا صاحب حق در اجل میفزود چون ایشانرا میگفتند این رباست جواب میدادند که چون در اول بیع طلب ربح
رواست در آخر که وقت حلولست چرا روا نباشد و ایچ مانند است بربوا حاصل این سخن آنست که ربا را مثل بیع گفتندی چه دعا
اعکس کرد و از این مبالغه فهم میرود که گویا ربا را اصل ساخته اند و بیع را بران قیاس کرده و مدار آنچه که فرق میان بیع و ربا ظاهر است
چه هر که بازای یکدرم دو درم بگیرد ریش ضایع کرد و اما اگر کالای که یکدرم ارزد بدو درم فروشد شاید بدان احتیاجی داشته باشد در
مصلحتی یا در آن امید رواجی دارد و توقع منفعتی پس اتمام آن منفعت و توقع شود جبران غبن و تدارک غلا میکند بخلاف زیادتی
در ربوا که هیچ نوع فایده در او منظور نیست بدانکه علما را مقاف بر لفظ الربوا وقف لازم کرده اند تا مابعد مقوله قول کفار نباشد
بو آن انکار تویه و بطلان قیاس کافرانست یعنی چگونه بیع با ربا مساوی باشد و احل الله البیع و حال آنکه حق سبحانه و تعالی و تقدس
حلال کرده است بیع را و حرم الربوا و حرام ساخت ربا را در تحریم آن فواید کلیه است از عدالت و رحمت و مصلحت و الفت
بحث اما عدالت آنست که ربا اخذ مال انسانست بغیر عوض و مال مؤمن که سبب حصول حاجات و واسطه انتظام مهمات آدمیست
حرمت بسیار دارد و حرمت مال مؤمن که مرتبه دمه چون فراگرفتن چنین چیزی که نظم امور خلق بدان متعلق باشد بی عوض
بعون غیر از قبیل ظلمست حق جل جلاله و عم نواله آنرا حرام کرده تا طریق عدالت مرعی ماند اما رحمت آنست که غالبا مقرض غنی و مستقرض
فقیر میباشد و تجویز ربا تمکین اغنیاست تا از فقیر ضعیف مالی زیاده گیرند و این نامهربانی تمامست پس تحریم او سبب وقوع رحمت
باشد بر فقرا اما مصلحت آنست که ربا مانعست از اشتغال بمکاسب چه شخصی که معتاد شد بکسب وجه معیشت بی کلفت و زحمت بطریقه تحصیل

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)